

پیام مسجد
با محوریت نهج البلاغه
شرح حکمت ۲۷۱ تا ۳۰۰
هر روز یک حکمت

حکم حکیمانه

قال امیرالمؤمنین(ع): «رُویَ أَنَّهُ(ع) رَفَعَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ سَرَقَا مِنْ مَالِ اللَّهِ أَحَدُهُمَا عَبْدٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ وَالْآخَرُ مِنْ عُرُوضِ النَّاسِ، فَقَالَ(ع): أَمَّا هَذَا فَهُوَ مِنْ مَالِ اللَّهِ وَلَا حَدَّ عَلَيْهِ، مَالُ اللَّهِ أَكَلَّ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَأَمَّا الْآخَرُ فَعَلَيْهِ الْحَدُّ الشَّدِيدُ فَقَطَعَ يَدَهُ (حکمت ۲۷۱) ؛

سید رضی می‌گوید: این سخن را امام(ع) هنگامی فرمود که دو نفر را که از بیت المال سرقت کرده بودند نزد آن حضرت آوردند، یکی غلامی بود مربوط به بیت المال و دیگری غلامی متعلق به مردم، امام(ع) فرمود: اما این یکی (که برده بیت المال است) خود از مال الله به شمار می‌آید و حدی بر او جاری نخواهد بود، بخشی از مال الله بخش دیگری را خورده است، اما نفر دوم باید مشمول حد شدید باشد، پس دست او را قطع کردند.»

مقدمه:

علم فقه، از علومی است که در سامان بخشیدن مسائل ظاهری (فردی و اجتماعی) و باطنی انسان نقش بسزایی دارد، زیرا این دستورات عمل‌های حکیمانه، از خالق عالم است، که اقتضای اسم «السلام» خدا، سامان بخشیدن امور انسانهاست.

نکته‌ها:

* عروض - به گفته لسان العرب - جمع عرض به معنای متاع است، بنابراین «عُرُوضُ النَّاسِ» یعنی غلامی که از امتعه و دارایی مردم محسوب می‌شده نه بیت المال (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* یکی از فلسفه‌های اجرای حد، دفع ضرر است و ضرر را نباید با ضرر دفع کرد (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* اگر نتوان حد را بر کسی جاری کرد، ولی باید او را تأدیب کرد، به گونه‌ای که بار دیگر جرأت بر خلاف نکند (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* دستورات حد و مجازات در اسلام، جهت هدایت است نه صرف برخورد و ظهور خشم و کینه (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* در روایات دیگر فرمودند: امام(ع) بعد از قطع دست غلام دستور داد، غذاهای مقوی از گوشت و روغن به او بخوراند تا زمانی که دست‌هایش التیام پیدا کند (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* قضاوت بخشی از دستورات فقهی اسلام است.

مبارزه با بدعتها

قال امیرالمؤمنین(ع): «لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِضِ لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ (حکمت ۲۷۲) ؛ اگر گام‌هایم در این لغزشگاه‌ها استوار بماند اموری را تغییر خواهم داد.»

مقدمه:

پس از پیامبر اکرم(ص) در زمان خلفا انحرافات چه در مسائل عقیدتی و چه در احکام، روی داد که غالباً منشأ سیاسی یا عدم آگاهی به تعلیمات اسلام داشت و امام(ع) مترصد بود مسلمانان را از آن انحرافات بازگرداند و به اسلام خالص و راستین زمان پیامبر(ص) سوق دهد، ولی متأسفانه جنگ‌های داخلی که یکی پس از دیگری واقع شد و بی وفایی کوفیان و فعالیت شدید منافقان به آن حضرت مجال نمی‌داد.

نکته‌ها:

* در عبارت «لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِضِ لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ» امام(ع) به انحرافات و بدعت‌هایی که بعد از رسول خدا(ص) پیدا شده بود اشاره کردند (منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه آیه‌الله خوئی).

* مراد از «هَذِهِ الْمَدَاحِضِ» لغزش‌هایی است که برای امت مسلمان امام(ع) خطرات انحرافی زیادی داشت (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* مراد از «هَذِهِ الْمَدَاحِضِ» جنگ‌های ستمگران و خوارج است (جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید).

* بخشی از این انحرافات عبارتند از: تبعیض میان عرب و عجم و عدم تقسیم یکسان بیت المال، مخالفت با حج تمتع و ازدواج موقت، خواندن نماز تراویح (نمازهای مستحب شب ماه رمضان)، گفتن «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» در اذان صبح به عنوان جزء اذان، حذف «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» از اذان (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* استواری پاها، کنایه از پایداری و قدرت بر اجرای احکام است (شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی).

* بدعت‌گذار، شارع و قانون‌گذار دروغین است که به تعبیر روایات باید رسوا شود تا مردم گمراه نشوند.

از حرص خود بکاه و به سهم خود قانع باش

قال امیرالمؤمنین (ع): «اعلموا علماً یقیناً انّ الله لم یجعل للعبد - وإن عظیمت حیلتُهُ، واشتدَّت طلبتُهُ، وقویّت مکیدتُهُ - أكثر ممّا سمی له فی الذکر الحکیم، ولم یحلّ بین العبد فی ضعفه وقله حیلتُهُ، و بین أن یبلغ ما سمی له فی الذکر الحکیم، والعارف لهذا العالم به، أعظم الناس راحة فی منفعة، والتّارک له الشاک فیهِ أعظم الناس شغلاً فی مضرّة، وربّ منعم علیهِ مستدرج بالنعمی، وربّ مبتلیّ مصنوع له بالبُلوی، فزِدْ أیها المُستنفع فی شکرک، وقصّر من عجلتک، وقِفْ عند منتهی رزقک (حکمت ۲۷۳)؛

به یقین بدانید خدا برای بنده‌اش - اگرچه بسیار چاره جو وسخت‌کوش و در طرح نقشه‌ها قوی باشد - بیش از آنچه در کتاب الهی برای او (از روزی) مقدر شده قرار نداده است، و (به عکس) - هرچند بنده اش ناتوان و کم تدبیر باشد - میان او و آنچه برایش در کتاب الهی مقرر گشته مانع نگردیده است، کسی که از این حقیقت آگاه باشد و به آن عمل کند آسایش و راحتی و منفعتش از همه کس بیشتر است و آن کس که آن را ترک گوید و در آن شک و تردید کند از همه مردم گرفتارتر و زیانکارتر است، بسیاریند افرادی که مشمول نعمت خداوند هستند، اما این نعمت مقدمه بلا و هلاکت ایشان است و چه بسیارند کسانی که در بلا و سختی قرار دارند، اما این بلا وسیله‌ای برای آزمایش و تکامل آنهاست، ای بهره‌گیرنده (ای شنونده) بر شکر نعمت‌ها بیفزا و از سرعت و شتاب (برای به دست آوردن زخارف دنیا) بکاه و هنگامی که به روزی خود به طور کامل رسیده‌ای توقف کن.»

مقدمه:

گاه می‌شود خداوند نعمت‌های زیادی به افرادی که طغیان و سرکشی را از حد گذرانده‌اند می‌دهد تا مست نعمت و غرق عیش و نوش شوند، ناگهان آنها را از ایشان می‌گیرد تا عذابشان دردناکتر باشد درست همانند کسی که از درختی غاصبانه بالا می‌رود که هرچه بالاتر برود سقوطش از فراز درخت، دردناکتر و شکننده‌تر است.

نکته‌ها:

* عبارت «ذِكْرِ الْحَكِيم» با لوح محفوظ و کتاب علم الهی تناسب دارد که در آنجا همه مقدرات ثبت است (علامه مجلسی، بحارالانوار، باب القلم و اللوح المحفوظ) (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* رزاقیت، اقتضای ذات خالق است.

* تلاش بی جا و نامناسب، نه تنها راه گشا نیست، بلکه گاهی باعث هلاکت است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* قناعت، نشانه توحید و پذیرش حکومت خداست.

* تلاش و کوشش به اندازه و حلال، برای پیشرفت اقتصادی و تأمین زندگی آبرومندانه، جهاد فی سبیل الله است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* ادای شکر خدا، در فقر و ثروت، نشانه رضایت از تقدیر الهی است.

* ملاک انسان خوب بودن، فقر و ثروت نیست، بلکه ملاک، تسلیم بودن در مقابل حق و انجام واجب و ترک حرام در هر حالی است.

* شکر عملی در نعمت مالی، کسب از راه حلال و حساب خمس و زکات و خرج در راه حلال است.

راه پایداری علم و یقین

قال امیرالمؤمنین(ع): «لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا، وَيَقِينَكُمْ شَكًّا، إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا، وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا» (حکمت ۲۷۴)؛

علم خویشتن را جهل قرار ندهید یقین خود را شک قرار ندهید آنگاه که عالم شدید عمل کنید و زمانی که یقین کردید اقدام نمایید.»

مقدمه:

علم، بخشی از راه مطالعات در کتابها و شنیدن از دیگران حاصل می شود، و بخشی با مکاشفات و ظهور انواری در جان و درون آدمی حاصل می شود، که علم حقیقی به تعبیر امام صادق(ع) از نوع دوم است، که از راه عمل کردن به دستورات خدا بدست می آید.

نکته ها:

* عبارت «لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا» اشاره دارد به اینکه هرچیزی آثاری دارد که از آثار آن می توان آن را شناخت، هنگامی که اثر و خاصیت خود را از دست بدهد به منزله معدوم است، هرچند ظاهراً وجود داشته باشد (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه آیه الله خوئی).

* علمی که به آن عمل نشود، جهل است و یقینی که انسان را به کمال و خدا نرساند، شکی بیش نیست (لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا، وَيَقِينَكُمْ شَكًّا) (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* عبارت «إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا، وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا» برای این است که علم و عمل هماهنگ گردد و تناقض میان باطن و ظاهر برچیده شود (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* علم و عمل باهم و به اندازه، مجرد و انسان ساز هستند (علامه حسن زاده آملی، دروس معرفت نفس).

شش نکته آموزنده

قال امیرالمؤمنین (ع): «إِنَّ الطَّمَعَ مَوْرِدٌ غَيْرُ مَصْدِرٍ، وَضَامِنٌ غَيْرُ وَفِيٍّ، وَرَبَّمَا شَرِقَ شَارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رِيِّهِ، وَكَلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ أَلْمَتَنَافَسِ فِيهِ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ لِفَقْدِهِ، وَالْأَمَانِيُّ تَعْمِي أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ، وَالْحَظُّ يَأْتِي مَنْ لَا يَأْتِيهِ (حکمت ۲۷۵)؛

طمع (انسان را) به سرچشمه آب وارد می کند و او را تشنه بازمی گرداند، طمع، ضامنی است که وفا نمی کند، بسیار شده است که نوشنده آب پیش از آنکه سیراب شود گلوگیرش شده، هر قدر ارزش چیزی بیشتر باشد به گونه ای که افراد برای به دست آوردن آن، با یکدیگر به رقابت برخیزند، همانقدر، مصیبت از دست دادنش زیادتر خواهد بود، آرزوها چشم بصیرت را نابینا می سازد، گاه سود و بهره به سراغ کسی می آید که دنبالش نمی رود.»

مقدمه:

انسان، موجود ممکن الوجود بی نهایتی است، لذا نیازهایش هم پایانی ندارد، پس زیاده خواهی برای چنین موجودی یک امر طبیعی است، حال فرمودند این زیاده خواهی باید در اموری باشد که باعث سعادت شود.

نکته ها:

* کسی که اهل گناه می‌شود، اهل توهم و اشتباه‌پنداری می‌شود (إِنَّ الطَّمَعَ مُورِدٌ غَيْرُ مُصَدِّرٍ، وَضَامِنٌ غَيْرٌ وَفِيٍّ) (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* شخص در طمع موفقیت موقتی دنیایی دارد، اما هیچ‌گاه به ثمر نهایی و سعادت نمی‌رسد (إِنَّ الطَّمَعَ مُورِدٌ غَيْرُ مُصَدِّرٍ).

* شخص طماع، منفعت‌طلب است (وَضَامِنٌ غَيْرٌ وَفِيٍّ).

* حرص و طمع در کسب علم و معرفت‌الله و خودشناسی خوب است.

* شخص طماع، سنجش‌هایش در شدت غم و شادی، دنیایی است (وَكَوَلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ الْمُتَنَافَسِ فِيهِ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ لِفَقْدِهِ).

* عبارت «وَالْأَمَانِيُّ تُعْمَى أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ» اشاره به غفلت انسان دارد که علتش توجه به غیرالله است.

* راه دست‌یابی به دنیا و آخرت، توجه به الله و قطع تعلق از غیرالله است (وَالْحَظُّ يَأْتِي مَنْ لَا يَأْتِيهِ).

از ریاکاری به خدا پناه بریم

قال امیرالمؤمنین (ع): «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحَسِّنَ فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي، وَتُقَبِّحَ فِيمَا أَبْطَنُ لَكَ سَرِيرَتِي، مُحَافِظاً عَلَى رِثَاءِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي، فَأَبْدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي، وَأَفْضِي إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي، تَقَرُّباً إِلَيَّ عِبَادِكَ تَبَاعُداً مِنْ مَرْضَاتِكَ (حکمت ۲۷۶)؛

بارپروردگارا! به تو پناه می‌برم از اینکه ظاهرم را در چشمها نیکو جلوه دهی و باطنم را در پیشگاهت زشت سازی، خوشبینی مردم را نسبت به خودم در آنچه تو از آن آگاهی جلب کنم، که حسن ظاهرم را برای مردم آشکار سازم و اعمال بدم را فقط به سوی تو آورم تا به این وسیله به بندگان نزدیک گردم و از رضا و خشنودی تو دور شوم.»

مقدمه:

یکی از روشهای بیان حقایق و تبلیغ دین، لسان دعا و مناجات است، لذا غالباً ائمه (ع) از این روش برای احیای دین بسیار استفاده می‌کردند، شاید دلیل اجتماعی آن، فضای خفقانی است که حکام جور برای همگان درست کرده بودند.

نکته‌ها:

- * نفس انسان، با لسان دعا، تأثیر بهتر و بیشتری در پذیرش حقایق می‌گیرد (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * عبارت «أَنْ تُحَسِّنَ فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي، وَتُبَّحَ فِيمَا أَبْطِنُ لَكَ سِرِّيَّتِي» تعریف رذیله ریا است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * ریا، شرک خفی بالله است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * هدف ریاکاران جلب توجه مردم و رسیدن به منافع مادی و دنیوی است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * دوری از خداوند، غالباً هدف ریاکار نیست، بلکه غایت و نتیجه ریا است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * قرآن مجید در آیه ۲۶۴ سوره بقره می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخشش‌های خود را با منت و آزار، باطل نسازید! همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می‌کند؛ و به خدا و روز رستاخیز، ایمان نمی‌آورد، همچون قطعه سنگی است که بر آن خاک باشد و رگبار باران به آن برسد و آن را صاف رها کند، آنها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به دست نمی‌آورند؛ و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند.»

سوگندی بسیار زیبا

قال امیرالمؤمنین (ع): «لَا وَالَّذِي أُمْسِينَا مِنْهُ فِي غُبْرِ لَيْلَةٍ دَهْمَاءَ، تَكْشِرُ عَنْ يَوْمٍ أُغْرَ، مَا كَانَ كَذَا وَكَذَا» (حکمت ۲۷۷)؛

نه، سوگند به آن کس که ما را در بقایای شب تاریک نگه داشت، شبی که لبخند سپیده دمش از روز روشن پرده برداشت، که چنین و چنان نبوده است.»

مقدمه:

می‌توان به قرینه قسمی که امام (ع) یاد کرده حدس زد که قسم، اشاره به ظهور اسلام و محو آثار شرک و کفر و بت‌پرستی و انتقال مردم از دوران تاریک جاهلیت به دوران نورانی اسلام بوده و جمله

«ما کانَ کذا وکذا» در واقع اشاره به نفی بعضی از بدعت‌هایی بود که در اسلام گذاشته شد و در زمان پیامبر اکرم (ص) وجود نداشت.

نکته‌ها:

* «عُبر» به معنای باقیمانده و «دَهْمَاء» به معنای سیاه و تاریک است، که به دنبال آن، روز روشنی است (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه آیه‌الله خوئی).

* در فقه اسلامی قسم خوردن دو نوع است: یک نوع برای اثبات یا انکار چیزی است، و نوع دیگر: برای بیان تأکید بر انجام امر حسن و یا ترک عمل قبیحی است مانند اینکه بگوید: «والله قسم، من از امروز نمازهایم را اول وقت می‌خوانم».

* در قَسَم نوع اثبات یا انکار چیزی اگر راست باشد، مکروه و اگر دروغ باشد، قَسَم، دروغ و گناه کبیره است.

* در قَسَم تأکید بر انجام دادن یا ترک فعلی، اگر با تمام شرایط لازم در قَسَم باشد، عمل نکردن به قَسَم بدون عذر موجه گناه و باید کفاره ترک قسم پرداخت کند.

* گاهی جهت فهماندن اهمیت موضوعی مهم، به مخاطبی که موضوع را جدی نمی‌گیرد، قسم خوردن اشکالی ندارد، و گاهی لازم است.

* باید به چیزی قسم خورد که از حقایق و اصول پاک در نظام هستی باشند، مانند: الله، جان انسان، ملائکه، موجودات تکوینی مانند شب و روز و خورشید و آسمان‌ها و

ارزش اعمال کم توأم با نشاط

قال امیرالمؤمنین (ع): «قَلِيلٌ تَدْوَمُ عَلَيْهِ أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ» (حکمت ۲۷۸) ؛
کار کمی که (با نشاط) آن را ادامه دهی امیدبخش‌تر از کار زیاد و خسته‌کننده است.»

مقدمه:

بسیاری افراد هنگامی که اهمیت و فواید کاری را می‌شنوند به آن هجوم می‌آورند، به مقدار زیادی انجام می‌دهند و خسته شده و در نتیجه، از آن کار سرخورده می‌شوند وای بسا کمتر رغبت تکرار آنرا پیدا می‌کنند در حالی که اگر کار کمتر باشد و انسان آنرا با میل و رغبت ادامه دهد بسیار مفیدتر است.

نکته‌ها:

* افرادی که افراط می‌کنند، مانند باران شدیدی هستند که از آسمان می‌بارند و سیلابی راه می‌آفتد و همه جا را ویران می‌سازد، و افرادی که کارهای کم، ولی مستمر انجام می‌دهند، مانند باران‌های نرم طولانی و مفید هستند، که همه جا را آباد می‌کنند (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* همه مردم در ایمان و عمل یکسان نیستند و ظرفیت‌ها به یک اندازه نیست، لذا هر کس به اندازه خود عمل کند (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* عبارت « قَلِيلٌ تَدْوَمُ عَلَيْهِ أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُوءٍ مِنْهُ » در واقع درسی است به همه مسلمانان و به خصوص برای مبلغان و پدران و مادران که اسلام را برای دیگران سخت جلوه ندهند (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* راه سعادت و وصال استقامت و استمرار است.

* کاری که با خستگی و ملال باشد توجه و حضور قلب را از بین می‌برد، لذا قرب نیاورده بُعد و غفلت می‌آورد (منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله خوئی).

مستحبات مزاحم واجبات را ترک گویند

قال امیرالمؤمنین(ع): «إِذَا أَضْرَبْتَ النَّوَافِلَ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضُوهَا (حکمت ۲۷۹) ؛ هنگامیکه مستحبات به واجبات زیان رساند آنها را ترک گویند.»

مقدمه:

گاه در سفرهای زیارتی یا عزاداری‌ها، بعضی چنان افراط می‌کنند که نمازهای واجب آنها لطمه می‌خورد، بعضی افراد را می‌بینیم که سخاوتمندند و در راه کمک به ایتام و مؤسسات خیریه پیشگام می‌شوند، ولی در پرداختن وجوهات واجب شرعی خود تعلل می‌ورزند و چه بسا آن بذل و بخشش مستحب، آنها را از انجام این فریضه الهی باز دارد.

نکته‌ها:

* عبارت «إِذَا أَضْرَبْتَ النَّوَافِلَ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضُوهَا» بحث تعارض اهمّ و مهم در علم اصول است، یعنی اگر دو عمل، یکی مستحب و دیگری واجب و یا دو عمل واجب که یکی از دیگری مهمتر است با هم تعارض کنند، حکم عقل و شرع بر این است که اهم را بر مهم مقدم کند (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

- * دلیل رها کردن واجبات و پرداختن به مستحبات می‌تواند علاقه شخصی انسان به آن مستحب باشد، نه اطاعت الله (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).
- * گاهی انجام مستحبات، انسان را درگیر حرام میکند، مانند: فرزندی که با نهی والدینش روزه می‌گیرد و این روزه او باعث اذیت‌شان می‌شود، روزه او حرام است.
- * مستحبات فی نفسه برای انسان مضر نیست.
- * واجبات بما هو واجب، اثر تکاملی بیشتری نسبت به مستحبات برای انسان دارد.

آمادگی برای سفر آخرت

قال امیرالمؤمنین (ع): «مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ (حکمت ۲۸۰) ؛ کسی که دوری سفر (آخرت) را به یاد داشته باشد خود را مهیا می‌سازد.»

مقدمه:

در احادیث، مردم دنیا به مسافرانی تشبیه شده‌اند که به سوی منزلگاه دوردست اما بسیار مرفه و پربرکت در حرکتند و باید برای رسیدن به سرمنزل مقصود مرکبی راهوار و زاد و توشه‌ای فراوان آماده سازند و گرنه در وسط راه می‌مانند و به مقصد نخواهند رسید.

نکته‌ها:

- * «ذکر» یعنی «به یاد بودن»، لذا ذکر و یاد چیزی در ذهن مقدمه‌ای است برای رسیدن و حشر با آن چیز.
- * ذکر، ضد غفلت است، که ذکر یک امر وجودی و غفلت یک امر عدمی است.
- * سفر، رفتنی است که برگشتن به مبدأ در آن باشد، برخلاف هجرت، که رفتن از جایی است که نباید به مبدأ برگشت، اما هر دو باید برای رسیدن به کمال باشد.
- * انجام واجبات و مستحبات نتیجه ذکر آخرت، گناهان نتیجه غفلت از آخرت است.
- * آخرت، به اقتضاء حب بقاء در انسان است.
- * شخص غافل از سفر آخرت، خلاف فطرت باقی خویش سیر می‌کند.

خطای حس را با عقل اصلاح کنید

قال امیرالمؤمنین(ع): «لَيْسَتْ الرَّوِيَّةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْأَبْصَارِ، فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا وَلَا يَغْشُ الْعَقْلُ مَنْ اسْتَنْصَحَهُ» (حکمت ۲۸۱) ؛

تفکر و اندیشه همچون دیدن با چشم نیست، چه بسا چشم به صاحبش دروغ می‌گوید، ولی عقل (سلیم) به کسی که از او راهنمایی بخواد خیانت نمی‌کند.»

مقدمه:

برخلاف آنچه علمای حسی می‌پندارند، همیشه حسّ صحیح‌ترین اطلاعات را در اختیار انسان نمی‌گذارد، خطاهای حسّ را بسیاری از دانشمندان جمع‌آوری کرده‌اند که لیست بزرگی را تشکیل می‌دهد، مثال‌های ساده آن را در زندگی روزانه خود می‌بینیم هنگامی که آتش‌گردان را به دور خود می‌گردانند، از دور دایره کامل آتش می‌بینیم در حالی که آتش همواره در یک نقطه از این دایره بیش نیست.

نکته‌ها:

- * مراد از «الْعَقْلُ» در عبارت، عقل تربیت شده و خالی از آلودگی وهم است.
- * عقل همیشه قاعده کلی و اصول می‌سازد لذا در کلیات و اصول خطا راه ندارد (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * عقل، مرجع حواس و مدبر امور آنهاست، لذا هیچ‌گاه خیانت نمی‌کند (شرح نهج‌البلاغه ابن میثم بحرانی).
- * هرچه در حواس، غلط و اشتباه صورت بگیرد، از اشتباهات قوه وهم است (شرح نهج‌البلاغه ابن میثم بحرانی).
- * نباید به کار شعبده بازان و ساحران فریب خورد، که آنها خیال و وهم و حواس را به بازی و خطا می‌کشاند (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * مراد از «فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا» آن چشم و حواسی است که عقل حاکم بر آنها نباشد، «أَهْلَهَا» افرادی که فقط ادراکات حسی دارند و عقلشان تربیت نشده است.

حجاب معرفت

قال امیرالمؤمنین(ع): «بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغُرَّةِ» (حکمت ۲۸۲) ؛

میان شما و موعظه، پرده‌ای از غفلت (و غرور) وجود دارد.»

مقدمه:

در جهانی که زندگی می‌کنیم هم واعظان بسیارند و هم موعظه‌ها، تاریخ پیشینیان، واعظ بسیار گویایی است، حوادثی که در طول تاریخ رخ می‌دهد و دگرگونی قدرت‌ها، سرنگونی دولت‌ها و از کار افتادن قهرمانان و فقر گروهی از ثروتمندان، هر کدام واعظی هستند، خیل انبیا و اولیا و معصومان همگی واعظان بزرگی هستند، با این حال چرا این موعظه‌های بسیار قوی در دل‌های گروهی تأثیر نمی‌گذارد؟ قطعاً دلیلی دارد.

نکته‌ها:

* «غِرَّةٌ» به معنای غفلت و بی‌خبری و کم‌تجربگی و فریب خوردن است (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* موعظه، شامل هر کلام حکیمانه‌ایی است که انسان را به انسانیت و کسب کمالات برساند.

* سرچشمه عدم پندپذیری، ممکن است هوا و هوس‌های نفسانی و شهوت و زرق و برق دنیا و یا وسوسه‌های شیطانی جن و انس باشد (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه آیه‌الله خوئی).

* از آنجایی که اکثر انسان‌ها پندپذیر نیستند، لذا ضمیر «کم» در «بینکم» به اکثر مردم برمیگردد، لذا افراد پندپذیر قلیل هستند.

* موعظه و پند، باعث رشد و تعالی انسان است، لذا شاعر فرمود: جانور فربه شود از راه نوش *** آدمی فربه شود از راه گوش.

* عبادت گوش و قوه سامعه، شنیدن حکمت و موعظه است، لذا امیرالمؤمنین (ع) به جناب کمیل فرمود: «ای کمیل مرا نصیحت کن.»

عالم و جاهلِ شما، هر دو خطاکارند

قال امیرالمؤمنین (ع): «جَاهِلِكُمْ مُزَادًا، وَعَالِمُكُمْ مُسَوِّفٌ (حکمت ۲۸۳)؛

افراد نادانتان پیوسته بر اعمال خلاف خود می‌افزایند و دانشمندانان امروز و فردا می‌کنند.»

مقدمه:

آنها که نادانند بر اثر نداشتن بصیرت به راه خلاف افتاده‌اند و آنهایی که عالم هستند گرفتار تردید و ضعف تصمیم‌گیری و اراده هستند و به همین دلیل جامعه شما از درون تهی شده است، این در

حالی است که عالمان باید قدوه و اسوه باشند و راه تهذیب نفس و اصلاح جامعه را به مردم نشان دهند و جاهلان نیز باید از نور علم عالمان بهره گیرند و در مسیر اصلاح خویش و جامعه خود باشند.

نکته‌ها:

* یکی از خطرناک‌ترین وسوسه‌های نفس و شیطان تسویف است، یعنی انسان به اشتباهات و خطاهای خود واقف می‌شود، ولی پیوسته امروز و فردا می‌کند تا فرصت‌ها می‌گذرند (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* قرآن مجید در سوره نساء می‌فرماید: «شیطان به آنها وعده‌ها می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌سازد در حالی که جز فریب و نیرنگ، به آنها وعده نمی‌دهد.»

* هر که سعی و صبر کند نتیجه می‌گیرد، چه در مسیر خلاف و چه در مسیر حق.

* انحرافات انسان دو نوع است: یکی در مسیر حرکت که به خطا و گناهان می‌رود که همان جهل است، و دیگر سستی در اراده و همت و قصد حرکت، که غالباً در مسیر حق زیاد است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* بزرگ‌ترین علت تسویف، تکبر و خودپسندی است.

راه عذر بر شما بسته است

قال امیرالمؤمنین (ع): «قَطَعَ الْعِلْمُ عُذْرَ الْمُتَعَلِّلِينَ (حکمت ۲۸۴) ؛

علم و آگاهی، راه عذر را بر افراد بهانه‌جو بسته است.»

مقدمه:

افرادی آگاهانه از انجام وظایف الهی و وجدانی خود سرباز می‌زنند و پیوسته شانه از زیر بار مسئولیت خالی می‌نمایند و بهانه‌جویی می‌کنند.

نکته‌ها:

* کسی که حجت بر او تمام شده است عذرش پذیرفته نمی‌شود (قَطَعَ الْعِلْمُ عُذْرَ الْمُتَعَلِّلِينَ) (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* اگر مردم علم و آگاهی به قوانین و عملکرد مسئولین کشور داشته باشند، فریب دروغ‌ها و عذر تراشی‌های آنها را نمی‌خورند.

* دلائل و ادله از عقل است، اما تعلُّل و بهانه‌جویی از جهل و خطاهای عامدانه است.

* صداقت و پذیرش خطای خویش، از عقل است.

از دست دادن فرصت‌ها

قال امیرالمؤمنین(ع): «كُلُّ مُعَاجِلٍ يَسْأَلُ الْأَنْظَارَ، وَكُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَلَّلُ بِالتَّسْوِيفِ (حکمت ۲۸۵) ؛ آن کس که زمانش پایان گرفته، خواهان مهلت است و آن کس که مهلت دارد تعلل می‌ورزد و کوتاهی می‌کند.»

مقدمه:

این یک واقعیت است که آمال و آرزوهای دور و دراز و جاذبه‌های شهوات به انسان اجازه نمی‌دهد از فرصتی که در دست دارد بهره‌گیرد و خطاها و گناهان گذشته را جبران نماید و با اعمال صالح آثار شوم آنها را بزدايد، گروهی که مهلت آنها سرآمده، یا پیر و ناتوانند، یا بیمار و در آستانه مرگ و یا مستحق مجازاتند، عبرت برای ما هستند که از عمر خویش بهره کافی را ببریم.

نکته‌ها:

* خداوند متعال در آیه ۹۹ سوره المؤمنون می‌فرماید: «تا آن گاه که یکی از ایشان را مرگ در می‌رسد، می‌گوید: بار خدایا مرا برگردان شاید که من نسبت به آنچه واگذارده‌ام عمل صالحی انجام دهم، هرگز نه چنان است و آن سخنی است که او گوینده آن است و از پی ایشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند.»

* غالباً انسان قدر نعمات را نمی‌داند.

* قرآن در آیات ۶ و ۷ سوره عادیات می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ * وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكَ لَشَهِيدٌ؛ همانا انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است * و بی‌شک بر این (ناسپاسی) گواه است.»

* ناسپاسی عمر، هم شامل بهره کافی نبردن می‌شود و هم استفاده غلط کردن.

* عبارت «وَكُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَلَّلُ بِالتَّسْوِيفِ» از غفلت است و عبارت «كُلُّ مُعَاجِلٍ يَسْأَلُ الْأَنْظَارَ» یعنی کسی که از غفلت خارج می‌شود اینگونه می‌شود.

همه چیز دنیا، در حال دگرگونی است

قال امیرالمؤمنین(ع): «مَا قَالَ النَّاسُ لِشَيْءٍ «طُوبَىٰ لَهُ» إِلَّا وَقَدْ خَبَأَ لَهُ الدَّهْرُ يَوْمَ سَوْءٍ (حکمت ۲۸۶)

؛ (

هیچگاه مردم به چیزی نگفتند: خوشا به حال او؛ مگر اینکه روزگار، روز بدی را برای آن پنهان و فراهم ساخت.»

مقدمه:

امروز، همه درباره شخصی می‌گویند: خوشا به حال او، اما چیزی نمی‌گذرد که دگرگونی‌های طبیعت دنیا، دامان او را می‌گیرد، ثروت از میان می‌رود، قدرت رو به افول می‌گذارد و جوانی و سلامت به پیری و بیماری منتهی می‌شود و اینجاست که ستایش کنندگان سابق انگشت حیرت به دندان می‌گزند، نمونه این مطلب، داستان قارون است، که اواخر سوره «قصص» در قرآن مجید آمده است.

نکته‌ها:

- * چون مردم چیزی را بستایند، حسادتشان تحریک می‌شود و در زوال آن کوشش می‌کنند (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * به مقتضای «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» انسان باید برخی از نعمت‌های الهی را آشکار سازد، ولی در برابر حسودان، استثنایی وجود دارد (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * حضرت یعقوب(ع) به فرزندش یوسف(ع) سفارش کرد که خواب خود را که نشانه اوج عظمت او در آینده است از برادران حسود پنهان کند (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * همه چیز دنیا در حال دگرگونی و زوال و فناست و دنیا امانتی در خدمت انسان‌هاست (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * چشم زخم، یک نیروی حقیقی و یک واقعیت خارجی است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * فلسفه دگرگونی و فانی بودن دنیا، این است که انسان را از تعلق به غیرالله منقطع کند.
- * تعلق یک موجود باقی، یعنی انسان، به موجود فانی، یعنی غیرالله، با هم سنخیت ندارد.

راه پر پیچ و خم و ظلمانی

قال امیرالمؤمنین(ع): «وَسئِلَ عَنِ الْقَدَرِ، فَقَالَ(ع): طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ، وَبَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ، وَسِرُّ اللَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ (حکمت ۲۸۷)؛

از امام(ع) درباره قدر سؤال شد، پس امام(ع) فرمودند: این راه تاریکی است در آن گام ننهید و دریای ژرفی است در آن وارد نشوید و راز پنهان الهی است، برای گشودن آن خود را به زحمت نیفکنید.»

مقدمه:

مسئله قضا و قدر و جبر و تفویض، از بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین مسائلی است که از هزاران سال پیش مورد توجه انسان‌ها بوده و فلاسفه و متکلمان در این زمینه سخن بسیار

نکته‌ها:

- * واژه «قَدَر» به معنای اندازه‌گیری است، و در اصطلاح به معنای تقدیرات الهی و مقدرات و احکام حتمی خدا در عالم پایین است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * عبارت «طَرِيقٌ مُظْلِمٌ...» یعنی، در راه شناخت قضا و قدر، شبهات زیادی وجود دارد که باعث گم کردن راه می‌شود (شرح نهج‌البلاغه ابن میثم بحرانی).
- * «البحر» را با صفت عمیق برای قدر، استعاره آورده است که اندیشه‌ها در آن غرق شده‌اند، و نیاز به تفکر و طهارت و استاد راه قوی دارد (شرح نهج‌البلاغه ابن میثم بحرانی).
- * عبارت «...وَسِرُّ اللَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ...» یعنی، هر مشکلی از مشکلات علمی جز برای اولیاءالله و علمای برجسته قابل کشف نیست و از اسرار الهی است (شرح نهج‌البلاغه ابن میثم بحرانی).
- * مخاطب امام در عبارت «...طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ...» افراد عادی بودند که توان فهم و ادراک این مباحث و سیر باطنی این راه را نداشتند (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

گوهر علم را به نااهلان نمی‌دهند

قال امیرالمؤمنین(ع): «إِذَا أَرْدَلَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ (حکمت ۲۸۸) ؛
هرگاه خداوند بنده‌ای را پست بشمرد علم را از او دریغ می‌دارد.»

مقدمه:

بدیهی است خداوند، هم حکیم است و هم عادل، و هرگز کاری برخلاف حکمت و عدالت نخواهد کرد، پست شمردن افراد به یقین بر اثر گناهان و معاصی آنهاست و مفهوم این سخن آن است، که افرادی که بر اثر گناه از درگاه خداوند بیرون شوند، خداوند، علم را از آنها منع می‌کند.

نکته‌ها:

- * «أَرْدَلَ» از ماده «رَدَلَ» به معنی پست و «حَظَرَ» از ریشه «حَظَرَ» به معنای منع است (منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله خوئی).
- * جهل، بعد از خدا، و علم حقیقی، باعث قُربِ إلی الله است.

- * مراد از «الْعِلْمَ» صرف علم حصولی و مطالعه کردن نیست، بلکه پذیرفتن حقایق اعقادی صحیح در قلب، و تشخیص خیر از شر و ترک شر و انجام خیر است.
- * چیزی که سبب فضیلت آدم بر همه موجودات، و فرشتگان شد و مسجود آنها گردید علمی بود که خداوند به آدم بر اثر استعدادش داد (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).
- * علم، موهبت الهی است برای خاصان درگاهش، که در اسماء الله متخلق می شوند.
- * ارزش عبادات انسانها، به میزان علم و معارف آنهاست.

برادری با تمام صفات انسانی

قال امیرالمؤمنین (ع): «كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أُخٌ فِي اللَّهِ، وَكَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ، وَكَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَلَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ، وَكَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتاً فَإِنْ قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ وَنَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ، وَكَانَ ضَعِيفاً مُسْتَضْعَفاً فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثٌ غَابٍ وَصَلُّ وَاذٍ، لَا يُدْلِي بِحُجَّتِهِ حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِياً، وَكَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا عَلَيَّ مَا يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِذَارَهُ، وَكَانَ لَا يَشْكُو وَجَعاً إِلَّا عِنْدَ بَرِّئِهِ، وَكَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ وَلَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ، وَكَانَ إِذَا غَلَبَ عَلَيَّ الْكَلَامَ لَمْ يُغَلِبْ عَلَيَّ السُّكُوتَ، وَكَانَ عَلَيَّ مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَيَّ أَنْ يَتَكَلَّمَ، وَكَانَ إِذَا بَدَّهَهُ أَمْرَانِ يَنْظُرُ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَى فَيُخَالِفُهُ، فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ فَالزُّمُوهَا وَتَنَافَسُوا فِيهَا فَإِنَّ لَكُمْ تَسْتِطِيعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخْذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ (حکمت ۲۸۹) ؛

در گذشته برادری الهی و دینی داشتیم، آنچه او را در نظرم بزرگ جلوه می داد کوچکی دنیا در نظر او بود، او از تحت حکومت شکم خارج بود از اینرو آنچه نمی یافت اشتهايش را نداشت و آنچه را می یافت زیاد مصرف نمی کرد، بیشتر اوقات زندگانی اش ساکت بود و اگر سخنی می گفت بر گویندگان چیره می شد و عطش سؤال کنندگان را فرومی نشاند، انسان ضعیفی بود و مردم نیز او را ضعیف می شمردند ولی هرگاه کار مهم و جدی به میان می آمد همچون شیر بیشه می خروشید و مانند مار بیابانی به حرکت درمی آمد، پیش از حضور در مجلس داوری، دلیلی اقامه نمی کرد، هیچکس را نسبت به کاری که انجام داده، در آنجا که امکان داشت عذری داشته باشد ملامت نمی کرد تا عذر او را بشنود، او هرگز از درد خود جز هنگام بهبودی شکایت نمی کرد، همواره سخنی می گفت که خود انجام می داد و چیزی را که انجام نمی داد نمی گفت، اگر در سخن گفتن مغلوب می شد هرگز در سکوت کسی بر او غلبه نمی یافت، او بر شنیدن حریص تر بود تا گفتن، او چنان بود که هرگاه دو کار

برایش پیش می‌آمد اندیشه می‌کرد که کدام به هوا و هوس نزدیکتر است، با آن مخالفت می‌ورزید، بر شما باد که این صفات را تحصیل کنید، پیوسته با آن باشید و از یکدیگر در داشتن آنها سبقت بگیرید و اگر نمی‌توانید همه آنها را انجام دهید، و بدانید انجام مقدار کم بهتر از ترک بسیار است.»

مقدمه:

انتخاب دوست، در اسلام بسیار با اهمیت و مورد سفارش زیاد است، فرمودند: «الرفیق، ثم الطریق»، اما از آن مهمتر صفات آن دوست است، یعنی در روایات، برای دوستی که وسیله وصل به خدا و امام زمان (عج) باشد صفاتی را معرفی فرمودند.

نکته‌ها:

- * قطع تعلق از دنیا، انسان را در تولی و تبری موفق می‌کند.
- * عبارت «فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَلَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ» نشانه عفت شکم است.
- * عبارت «وَكَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتًا فَإِنْ قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ وَنَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ» علامت حکمت و علم حقیقی است.
- * مؤمنین، اظهار قدرت و توانایی نمی‌کنند، ولی در عمل فعال هستند (شرح نهج‌البلاغه ابن میثم بحرانی).
- * مسلمان، تابع قانون شرع است و چیزی ماورای قانون خدا از کسی نمی‌طلبد (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * مؤمن، هر چیزی را در جای خود به کار می‌برد چون عقل در او حاکم است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * شتاب کردن در ملامت افراد، کار عقل نیست (شرح نهج‌البلاغه ابن میثم بحرانی).
- * بیان درد هنگام ابتلا شکایت است، که برای دوستان، آزرده‌گی خاطر و برای دشمنان، سبب شادی و شماتت است، اما بیان ابتلائات، هنگام بهبودی، حکایت و توأم با نوعی شکرگزاری است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * بسیاری از گناهان کبیره با سخن انجام می‌شود و پرهیز از آنان به وسیله سکوت حاصل می‌گردد (شرح نهج‌البلاغه ابن میثم بحرانی).

* سالکان طریق الی الله، یکی از مهمترین مواد برنامه خود را صمت (یعنی کلام و سکوت به موقع) می‌دانند (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* ترک کارهایی که از روی هوس است اگر فائده دنیوی در ظاهر نداشته باشد، یقیناً فوائد آخروی فراوانی دارد.

به پاس نعمت‌هایش عصیان مکن

قال امیرالمؤمنین (ع): «لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَيَّ مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ (حکمت ۲۹۰)» ؛

اگر خداوند تهدید به عذاب در برابر عصیان نکرده بود، باز واجب بود که به پاس نعمت‌هایش نافرمانی او نشود.»

مقدمه:

متکلمان، در علم کلام، نخستین مسئله‌ای را که مورد بحث قرار می‌دهند مسئله وجوب معرفه الله است، یعنی ما باید به دنبال این مسئله برویم که خالق این جهان کیست و صفاتش چیست؟ چرا که وجود خود را مشمول نعمت‌های فراوان مادی و معنوی می‌بینیم و می‌دانیم این نعمت‌ها از ما نیست، از اینجا مسائل مربوط به خداشناسی و معارف دینی شکل می‌گیرد.

نکته‌ها:

* مسئله اطاعت الله، یک مسئله عقلی نیز است که از مسئله شکر منعم، سرچشمه می‌گیرد (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* چون شکر نعمت، عقلاً واجب است، ترک معصیت هم که ملازم با طاعت واجبه است، واجب می‌شود، زیرا لازم واجب نیز واجب است (شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی).

* اطاعت، فرع معرفت است، یعنی، هر کس خداوند را بشناسد، بی هیچ انتظاری او را اطاعت میکند.

* بندگی خدا، باعث تعالی و رشد انسان است.

* بالاترین مقام انسان عبدالله است، یعنی کسی که در هفت آسمان وجودی خود، کاملاً خدا را اطاعت می‌کند.

اینگونه باید تسلیت گفت

قال امیرالمؤمنین(ع): «و قد عزی الأشعث بن قیس عن ابن له: یا أشعث، إن تَحْزَنَ عَلَی ابْنِكَ فَقَدِ اسْتَحَقَّتْ مِنْكَ ذَلِكَ الرَّحْمِ، وَإِنْ تَصْبِرَ فَفِی اللّهِ مِنْ كُلِّ مُصِیْبَةٍ خَلْفٌ، یا أشعث، إن صَبَرْتَ جَرَى عَلَیكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَا جُورٌ، وَإِنْ جَزَعْتَ جَرَى عَلَیكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَا زُورٌ، یا أشعث، ابْنُكَ سَرَّكَ وَهُوَ بَلَاءٌ وَفِتْنَةٌ، وَحَزَنَكَ وَهُوَ ثَوَابٌ وَرَحْمَةٌ (حکمت ۲۹۱) ؛

حضرت(ع) برای تسلی دادن اشعث پسر قیس از مرگ پسرش فرمود: ای اشعث! اگر بر اثر از دست دادن فرزندان محزون شوی، پیوند نسبی، تو را سزاوار آن می‌کند، اگر صبر و شکیبایی پیشه کنی، خداوند به جای هر مصیبتی عوضی، قرار می‌دهد، اگر صبر و شکیبایی کنی مقدرات بر تو جاری می‌شود، و تو پاداش خواهی داشت و اگر بی‌تابی کنی بازهم مقدرات مسیر خود را می‌پیماید و وزر و گناه بر تو خواهد بود، ای اشعث، فرزندان تو را مسرور ساخت در حالی که آزمایش و فتنه برای تو محسوب می‌شد ولی تو را محزون ساخت در حالی که برای تو مایه ثواب و رحمت است.»

مقدمه:

اشعث بن قیس، مردی منافق و مفسد بود، که در زمان پیامبر(ص) ظاهراً مسلمان شد و بعد از آن حضرت(ص) در صف مرتدین قرار گرفت، سپس اسیر شد و اظهار ندامت و پشیمانی کرد و خلیفه اول او را بخشید و در حکومت امیرمؤمنان علی(ع) با دشمنان آن حضرت رابطه داشت، هرچند ظاهراً در صف پیروان آن حضرت بود و فعالیت‌های تخریبی فراوانی داشت، فرزندان اشعث نیز در کربلا در صف دشمنان آن امام حسین(ع) بودند، دخترش جعده، همسر امام حسن مجتبی(ع) را مسموم کرد.

نکته‌ها:

* تعزیت گفتن و تسلی دادن افراد غمگین و مخصوصاً مصیبت دیده از دستورات اسلام است، تا آنجا که ائمه(ع) حتی به دشمنان‌شان نیز در مصیبت‌ها تسلیت می‌گفتند (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* ناراحتی و گریه کردن در غم از دست دادن عزیزی، از عواطف انسانی و حق و مورد پسند و از سیره اهل بیت(ع) است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* صبر در اینجا یعنی انسان، باید جلوی طغیان عواطف خود را بگیرد و زبان به ناسپاسی نگشاید (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* تعبیر «خَلْفُ» ممکن است پاداش دنیوی و معادل چیزی که از دست رفته است یا بهتر از آن باشد و ممکن است پاداش اخروی باشد و با هر دو سازگار است (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* گاهی از دست دادن چیزی، حتی نعمتی، باعث سعادت انسان است.

* با رضایت در مقابل تقدیر الهی حق بندگی ادا شده، و در امتحان خدا پیروزی حاصل می‌شود.

اینجا جای صبر نیست!

قال امیرالمؤمنین (ع): «علی قبر رسول الله (ص) ساعة دفنه قال: إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ، وَإِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ، وَإِنَّ الْمُصَابَ بِكَ لَجَلِيلٌ، وَإِنَّهُ قَبْلَكَ وَبَعْدَكَ لَجَلَلٌ (حکمت ۲۹۲)؛

امام (ع) در کنار قبر پیغمبر (ص) و به هنگام دفن ایشان، خطاب به ایشان چنین عرضه می‌دارد: ای رسول خدا! صبر و شکیبایی زیباست ولی نه درباره تو و بی‌تابی زشت و قبیح است ولی نه در فراق تو، مصیبت وفات تو بسیار سنگین و هر مصیبتی پیش و بعد از تو در برابر آن کوچک و حقیر است.»

مقدمه:

اینکه صبر در مصیبت آن بزرگوار ناپسند و بی‌تابی در مورد او، بد نیست، برای آن است که او اصل و پیشوای دین است، پس بی‌تابی در مصیبت او باعث ادامه یاد او، و یاد او باعث یادبود همیشگی اخلاق، سنت و روش اوست، و مصیبت وی مصیبتی بزرگ و او مهمترین چیزی است که از دست رفته است، بنابراین بی‌تابی برای او خوب است.

نکته‌ها:

* عبارت «إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ، وَإِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ» کنایه از شدت عظمت مصیبت وارده است، نه اینکه انسان واقعاً اظهار ناشکری و کفر کند (منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه آیه‌الله خوئی).

* و اما صبر، چون به معنی فراموشی و از خاطر بردن اوست، پس از این رو ناپسند است (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* دوری و قطع ارتباط از انسان کامل، بزرگترین مصیبت وارده بر بشریت است.

* انسان کامل، واسطه بین مبدأ هستی با کل ماسوی است.

* قطع ارتباط با پیامبر، همان فقدان ارتباط با الله است.
* طبق نامه‌ایی که امام زمان (عج) به نایب چهارم خویش دادند، تمام دارایی پیامبر (ص) با تمام دارایی خدا یکی است، اما فرق ایشان در این است که هرچه دارد از خداست.

مصاحبت احمق!

قال امیرالمؤمنین (ع): «لَا تَصْحَبِ الْمَائِقَ فَإِنَّهُ يُزِينُ لَكَ فِعْلَهُ، وَيَوَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ (حکمت ۲۹۳) ؛
با احمق مصاحبت نکن که کارهای احمقانه خود را برای تو زیبا جلوه می‌دهد و دوست دارد تو هم مثل او باشی.»

مقدمه:

انسان، فطرتاً یک موجود اجتماعی است، و اینکه یک موجود ممکن‌الوجود و محتاج است و چون در دنیای اسباب زندگی می‌کند، لذا در رفع احتیاجات خود نیاز به وسیله دارد، اما باید هوشیار باشد که با چه کسانی در معاشرت است، که دچار ضرر و زیان نشود.

نکته‌ها:

* مصاحبت یعنی هم‌نشینی و محرمیت اسرار در بیشتر امورات شخصی.
* احمق، کسی است که کارهای او بر اساس عقل نیست.
* «مائق» به معنای کسی است که حماقت او شدید باشد (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
(.

* یکی از صفات احمق عجب است، یعنی کارهای خود را می‌پسندد و خوب می‌داند (فَأِنَّهُ يُزِينُ لَكَ فِعْلَهُ).

* انسان از مصاحب خویش تأثیر می‌گیرد، یعنی معاشر (هم‌نشین) در سعادت و شقاوت انسان تأثیر بسزا دارد.

* احمق‌ترین مصاحب انسان، جهل اوست و بهترین مصاحبش، عقل تربیت شده است.

فاصله میان مشرق و مغرب چقدر است؟

قال امیرالمؤمنین (ع): «وَقَدْ سُئِلَ عَنْ مَسَافَةِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَسِيرَةٌ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ (حکمت ۲۹۴) ؛

از امام(ع) سؤال شد که مسافت میان مشرق و مغرب چه اندازه است؟ پس امام(ع)، فرمود: به اندازه مسیر یک روز خورشید است.»

مقدمه:

روزی حضرت علی(ع) فرمود: در سینه من دانش فراوانی است، ای کاش حاملانی برای این علم پیدا می‌کردم، مردی جهت بی ادبی، پرسید: فاصله میان مشرق و مغرب چه مقدار است؟ امام(ع) فرمود: به اندازه فاصله فضایی است که در میان آنهاست، عرض کرد: مسافت آن هوا چقدر است؟ امام(ع) فرمود: به اندازه دوران فلک، عرض کرد: مسافت دوران فلک چه اندازه است؟ امام(ع) فرمود: به اندازه حرکت خورشید در یک روز، عرض کرد: راست گفتی.

نکته‌ها:

- * نیت سائل، در سؤال کردن، باید برای رضای خدا و فهم و آگاهی باشد.
- * سائل، باید به اندازه فهم و عملش سؤال کند.
- * سؤال، مفتاح‌العلم است.
- * فصاحت و بلاغت در پاسخ دادن، این است که به اندازه فهم و ظرفیت شخص جواب داده شود (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * علم انسان کامل، در تمام امور، کامل و بی‌نهایت است.
- * حکیمان این گونه پاسخ دادن را، پاسخ اقناعی می‌گویند (مَسِيرَةٌ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ) (جلوه تاریخ در شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید).

دوستان و دشمنان

قال امیرالمؤمنین(ع): «أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ، وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ، فَأَصْدِقَاؤُكَ: صَدِيقُكَ، وَصَدِيقُ صَدِيقِكَ، وَعَدُوُّكَ، وَأَعْدَاؤُكَ: عَدُوُّكَ، وَعَدُوُّ صَدِيقِكَ، وَصَدِيقُ عَدُوِّكَ (حکمت ۲۹۵) ؛

دوستان تو سه گروهند و دشمنانت نیز سه گروه می‌باشند، (اما) دوستانت: دوست تو و دوست دوست و دشمن دشمن هستند، و دشمنان تو: دشمن دوست و دشمن دوست دشمن هستند.

مقدمه:

دوستی‌ها و دشمنی‌ها معمولاً بر اثر اهداف مشترک است، هنگامی که اهداف مشترک موجود باشد، هم دوست انسان هم دوستِ دوست او از در دوستی درمی‌آیند، بنابراین وجود بعضی استثناها، هرگز مانع از یک حکم کلی نیست.

نکته‌ها:

* قرآن مجید، در آیه ۲۲ سوره مجادله می‌فرماید: «هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند، آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته است.»

* عبارت «أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ، وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ» در بسیاری از مسائل اجتماعی زندگی و درباره ملت‌ها و روابط بین‌المللی راه‌گشاست (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* لازمه دوستی با کسی، این است که دوستش را احترام بگذارد و دشمنش را دشمن بداند (منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله خوئی).

* یکی از راههای یافتن دوست، این است که ببینی دوستان و دشمنانش چه کسانی هستند (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

به خودت ضرر می‌زنی

قال امیرالمؤمنین (ع): «لِرَجُلٍ رَأَى يَسْعَى عَلَى عَدُوِّ لَهٗ، بِمَا فِيهِ إِضْرَارٌ بِنَفْسِهِ: إِنَّمَا أَنْتَ كَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِيَقْتُلَ رِدْفَهُ (حکمت ۲۹۶) ؛

امام (ع) به کسی که بر ضد دشمنش سعایت می‌کرد، ولی در عین حال به خودش ضرر می‌زد، فرمود: تو مانند کسی هستی که نیزه بر خود می‌زند تا کسی را که پشت سرش سوار شده به قتل برساند.

مقدمه:

در افسانه‌های قدیمی آمده است که شخصی به همسایه‌اش بسیار حسادت داشت، به غلامش گفت: سر مرا از تن جدا کن و به پشت بام همسایه بینداز و بعد مأموران را خبر کن که او قاتل است، تا او را به عنوان قاتل تعقیب کنند و بگیرند، انگیزه اینگونه کارها گاه حسادت است و گاه حماقت و گاه هر دو و گاه ممکن است انسان، به دست دیگری چنان گرفتار شود که از زندگی سیر گردد و جز این راهی برای نجات خود نبیند.

نکته‌ها:

- * «طاعن» از ریشه «طَعَن» شخصی است که نیزه می‌زند، «رَدْف» به معنای کسی است که پشت سر دیگری بر اسب یا شتر سوار می‌شود (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * سعایت، یعنی غیبت کردن و بد گفتن پشت سر کسی، پیش حاکم و سلطان، همراه با اینکه یقین داشته باشد که حاکم او را مجازات می‌کند.
- * در عصر و زمان ما نیز گروهی از وهابی‌های سلفی انتحاری احمق هستند، مواد منفجره به خود می‌بندند و در میان جمعیتی بی‌گناه، آن را منفجر می‌کنند (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * شخص عاقل، در اصل و روش دشمنی، هر دو، عاقلانه و عادانه کار می‌کند.
- * سعایت حتی برای دشمنان نیز، به غیر از مواردی که مورد تأیی عقل و شرع باشد، دور مرام و مردانگی است.
- * یک دشمن، زیاد، و هزار دوست کم است.

اسباب عبرت بسیار است ولی...:

قال امیرالمؤمنین(ع): «مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَ وَأَقَلَّ الْأَعْتَابَ (حکمت ۲۹۷) ؛
اسباب عبرت، بسیار است، ولی عبرت گیرنده کم است.»

مقدمه:

منظور از «عبرت»، حوادثی است که در گذشته یا در زمان حال واقع می‌شود، خواه در تاریخ زندگی انسان‌ها و خواه در حوادث دیگر که مایه بیداری و پند گرفتن و استفاده کردن برای اصلاح اشتباهات و پیمودن صراط مستقیم در زندگی است.

نکته‌ها:

- * قرآن مجید در سوره یوسف آیه ۱۱۱ می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ؛ در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود!».
- * برخی مصادیق عبرت‌آموز عبارتند از: گذشت زمان، سرگذشت اقوام پیشین و ظهور و افول قدرت‌ها و دولت‌ها، گرفتارانی که به نجات می‌رسند، مرگ، حوادث طبیعی و بلاها.

* قدم اول در عبرت گرفتن از حوادث عبرت آموز، تفکر صحیح در آن است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* غفلت و تعلقات، انسان را از عبرت آموزی منع می کند.

* عبرت کلید بصیرت است، یعنی انسان باید از ادراک محسوسات و ظاهر، به ادراک معقولات و باطن برسد.

* برخی آثار و فوائد عبرت عبارتند از: انتقال تجارب، بازداري از خطا، چراغ راه آینده و... .

اعتدال در خصومت

قال امیرالمؤمنین (ع): «مَنْ بَالَعَ فِي الْخُصُومَةِ أَثِمَّ، وَمَنْ قَصَرَ فِيهَا ظَلَمَ، وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ مَنْ خَاصَمَ (حکمت ۲۹۸) ؛

کسی که در دشمنی با مخالفان افراط کند به گناه آلوده می شود، کسی که در مقام خصومت و احقاق حق کوتاهی کند بر خود ستم کرده، و کسی که در مقام خصومت برآید نمی تواند حق تقوا را رعایت کند.»

مقدمه:

معمولاً خصومت و ستیز با دیگران قابل کنترل نیست، حتی بهترین افراد وقتی گرفتار آن می شوند و آتش خشم و غضب در آنان شعله ور می گردد، قادر به کنترل خویشتن نیستند و گرفتار گناهانی از قبیل ظلم و ستم، گفتن سخنان ناروا، ریختن آبروی دیگران و اذیت و آزار مسلمانان می شوند.

نکته ها:

* قرآن مجید نیز در آیه ۲۷۹ سوره بقره می فرماید: «...لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ؛ نه ظلم کنید و نه ظلم به شما شود.»

* اگر مسلمانان آمادگی کافی برای دفاع از خود داشته باشند، کسی نمی تواند به آنها ستم کند (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* لذا تجهیزات جنگی کافی، مانند انواع موشکها و سلاحها، در امروزه، به نیت دفع ظلم، کاملاً عقلی و شرعی است.

* مسلمان و مؤمن، نباید شروع کننده جنگ و خصومت باشد (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).
(.

* افراط و تفریط در خصومت نیز پسندیده نمی باشد زیرا هر دو جهتش ضرر است (شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی).

* ضد رذیله خصومت و دشمنی، صفت صلح و دوستی است (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه آیه الله خوئی).

راه و روش توبه

قال امیرالمؤمنین(ع): «مَا أَهَمَّنِي ذَنْبٌ أَهَمَّلتُ بَعْدَهُ حَتَّى أَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَأَسْأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ (حکمت ۲۹۹)؛

گناهی که پس از آن مهلت داده شوم که دو رکعت نماز بگزارم و از خداوند عافیت بطلبم، مرا اندوهگین نمی سازد».

مقدمه:

توبه، یعنی حرکت از مرتبه ایی به مرتبه دیگر، لذا فرقی ندارد، از مرتبه ایی پایین به مرتبه بالاتر برود، جهت کسب کمال، یا از مرتبه ایی بالاتر به سوی مرتبه پایین تر برود، جهت به کمال رساندن دیگران.

نکته ها:

* جمله «مَا أَهَمَّنِي ذَنْبٌ» به معنای بی اهمیت شمردن گناه نیست، بلکه به معنی اندوهگین و نگران و ناامید نشدن است (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه آیه الله خوئی).

* نماز، باز کننده و مکمل راه توبه است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* از باب «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» نماز، آثار گناه را از نامه اعمال و روح و جان انسان، محو می کند (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* توبه، دری از درهای مهم رحمت الهی است که به روی بندگان خطاکار گشوده شده است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* توبه، نابود کننده یأس و ناامیدی است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* یکی از آفت های توبه، تسویف (به تأخیر انداختن توبه) است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).
(.

پاسخ جالب به دو سؤال

قال امیرالمؤمنین (ع): «وَسُئِلَ (ع): كَيْفَ يُحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى كَثْرَتِهِمْ؟، فقال (ع): كَمَا يَرْزُقُهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ، فَقِيلَ: كَيْفَ يُحَاسِبُهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ؟، فقال (ع): كَمَا يَرْزُقُهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ (حکمت ۳۰۰) ؛ از امام (ع) سؤال کردند: خداوند چگونه به حساب همه مخلوقات، با آن فزونی که دارند، می‌رسد؟، امام (ع) فرمود: همان گونه که با این همه فراوانی روزیشان می‌دهد، پس سؤال کرد: چگونه آنها را محاسبه می‌کند در حالی که او را نمی‌بینند؟، امام (ع) فرمود: همانگونه که به همه آنها روزی می‌دهد و او را نمی‌بینند.»

مقدمه:

برخی، گمان می‌کنند محاسبه خدا مانند محاسبه یک حسابدار از افراد مختلف است که برای هر یک باید مدتی وقت صرف کند و اگر تعداد آنها زیاد باشد ممکن است ماه‌ها و سال‌ها طول بکشد، و همین‌طور در روزی‌رسانی، ولی از قدرت خدا ونحوه حسابگری و روزی‌رسانی او غافل هستند.

نکته‌ها:

- * خداوند، «سریع الحساب» است زیرا احاطه کامل بر نظام هستی دارد.
- * ذات خداوند، بسیط و بی ترکیب است، لذا برنظام هستی سلطه و احاطه دارد.
- * ندیدن خدا توسط مخلوقین، تأثیری در کار خدا ندارد.
- * روزی‌رسانی و حسابرسی اعمال بندگان، از افعال و صفت فعلیه خداست (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه آیه‌الله خوئی).
- * اعدادی که در روایات در حسابرسی اعمال انسان‌ها آمده منافاتی باهم ندارند، بلکه هر یک اسراری دارد که باید در جای خود بحث شود (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * یکی از اسامی روز قیامت «یوم الحساب» است.
- * برخی مواردی که روز قیامت مورد سؤال است عبارتند از: همه افراد و تک تک‌شان «سوره اعراف آیه ۶»، همه اعمال «سوره انبیا آیه ۴۷»، همه حالات «سوره بقره آیه ۲۸۴»، همه اعضا «سوره یس آیه ۶۵»، قرآن «سوره زخرف آیه ۴۴»، قتل بی‌گناه «سوره تکویر آیات ۹ و ۸».

* قرآن مجید، در سوره انشقاق آیه ۸ می‌فرماید: «فَسَوْفَ يَحَسَبُ حِسَاباً يَسِيراً؛ پس به زودی با محاسبه آسانی حسابرسی می‌شود».

* علامه طبرسی، در مورد حساب آسان فرمودند: یعنی مناقشه در حساب او نشود، و حسنات و ثواب‌های او را با گناهانش روبرو نموده و می‌سنجند یا به توبه یا به عفو و بخشش (مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۱۰).

مناسبت‌ها:

روز: یازدهم جمادی‌الاولی (۱۱ دی)

مناسبت: ولادت حضرت زینب(س)

قال رسول الله(ص): «مَنْ بَكَى عَلَيَّ مُصَابِ هَذِهِ الْبِنْتِ {زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ(س)} { كَانَتْ كَمَنْ بَكَى عَلَيَّ أَخْوَيْهَا الْحَسَنَ(ع) وَ الْحُسَيْنَ(ع) (وفيات الأئمة ص ۴۳۱) ؛ پیامبر اکرم(ص) فرمودند: هر کس بر مصیبت‌های این دختر {زینب(س)} { بگریزد، همانند کسی است که بر برادرانش، امام حسن(ع) و امام حسین(ع)، گریسته باشد.»

مقدمه:

برای حضرت زینب(س)، القاب فراوانی نقل شده است، همانند: عقیله بنی هاشم، عالمه غیرمعلمه، عارفه، موثقه، فاضله، کامله و... ایشان را به سبب سختی‌های بسیاری که در زندگی دید، ام المصائب نیز لقب داده‌اند، مانند: درگذشت جدش رسول‌الله(ص)، بیماری و به شهادت رسیدن مادرش، شهادت پدرش امیرالمؤمنین(ع)، شهادت برادرش امام حسن مجتبی(ع)، واقعه کربلا و به اسارت رفتن در کوفه و شام، از جمله وقایع سخت و تلخ زندگی وی به شمار می‌آید.

نکته‌ها:

- * حضرت زینب(س) هنگام حضور امیرالمؤمنین(ع) در کوفه برای زنان، تفسیر قرآن ارائه می‌داد (ریاحین الشریعة ج ۳).
- * در روایات فرمودند، زینب، نامی است، که خدا، برای این دختر برگزید، و در لغت به معنای درخت نیکو منظر و خوشبو و یا به معنای «زین اب» یعنی افتخار و زینت پدر است.
- * پیامدهای خطابه‌های حضرت زینب(س) عبارتند از: رسوایی یزید و همراهان، ملامت مردم، ثبت تاریخ عاشورا، رساندن پیام شهیدان کربلا.
- * تنها شخصیتی است که هفت معصوم را درک کرده‌اند، و از محضر شش معصوم کسب فیض و معرفت کرده است.

* ابن عباس و دیگران، خطبه فدکیه را از وجود مقدس حضرت زینب(س) روایت کرده‌اند.
* حضرت سجاد(ع) فرمودند: «عمه جانم زینب، در طول زندگی‌اش نماز شبش را ترک نکرد، حتی شب یازدهم مُحرّم».

* عشق حضرت زینب(س) و امام حسین(ع)، لدنی است.
* حضرت سجاد(ع) فرمود: «عَمَّتِي زَيْنَبُ أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلَّمَةٍ وَ فَهْمَةٌ غَيْرُ مُفْهِمٍ»، یعنی همان علم لدنی، و این دال بر عصمت ایشان است.

* در تاریخ آمده که حضرت زینب(س) در تفسیر آیه «کهیعص» فرمودند: «کاف» یعنی کربلا، «ها» یعنی هلاکت، «یا» یعنی یزید، «عین» یعنی عترت و «صاد» یعنی صبر، امیرالمؤمنین(ع) صورت زینب را بوسیده و فرمودند: «حق آیه را ادا کردی (منبع: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه علمیه قم)».

* روزی مهمانی به خانه امیرالمؤمنین(ع) آمدند، ایشان به همسر خود فرمودند: «ای فاطمه! آیا طعامی برای میهمان در خانه داریم؟، حضرت زهرا(س) فرمود: تنها قرص نانی، که آن هم سهم دخترم زینب است، حضرت زینب(س) گفت: نان مرا برای میهمان ببرید، من صبر می‌کنم (ریاحین الشریعة ج ۳)».

* امام حسین(ع)، هنگام وداع آخر به زینب کبری(س) فرمود: خواهرم، در نماز شب مرا فراموش نکن.

* یحیی مازنی روایت کرده است: مدت‌ها در مدینه در خدمت حضرت علی(ع) به سر بردم و خانه‌ام نزدیک خانه زینب(س) دختر امیرالمؤمنین(ع) بود، به خدا سوگند، هیچ‌گاه چشمم به او نیفتاده و صدایی از او به گوشم نرسید (مقتل شیخ عباس قمی).

* حضرت زینب کبری(س)، عفت خویش را حتی در سخت‌ترین شرایط کربلا به نمایش گذاشت.

روز: سیزدهم جمادی‌الاولی (۱۹ دی)

مناسبت: شهادت حضرت زهرا(س) به روایتی

قال امام محمد باقر(ع): «وَلَقَدْ كَانَتْ (س) مَفْرُوضَةً الطَّاعَةَ عَلَى جَمِيعٍ مِّنْ خَلْقِ اللَّهِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمَلَائِكَةِ (دلائل الامامة ص ۲۸) ؛

اطاعت از حضرت فاطمه(سلام الله علیها) بر تمامی آفریدگان خدا، از جن و آدمیان و پرندگان و وحوش و پیامبران و فرشتگان واجب است.»

مقدمه:

امام صادق(ع) فرمود: برای حضرت زهرا(س) در نزد خدا نه اسم است: فاطمه، الصدیقه، المبارکه، الزکیه، الراضیه، المرضیه، المحدثه، الزهراء، الطاهره (خصال شیخ صدوق). ایشان را فاطمه نامیدند، زیرا که از شرّ و از دوزخ بریده است، و طاهره نامیدند، یعنی پاکیزه از نقایص و صفات ناپسند، زکیه است، یعنی رشد یافته و رشد یابنده در جنبه کمالات و خیرات.

نکته‌ها:

- * امام زمان(عج) در یکی از نامه‌هایشان می‌فرمایند: «وفی ابنه رسول(ص) لی اسوه حسنه؛ در دختر رسول خدا(ص) برای من الگوی نیکویی است (بحارالانوار ج ۵۳).
- * ایشان، مصداق بارز حجاب قرآنی یعنی چادر هستند.
- * چادر زن، باید سیاه باشد و کاملاً زن در آن غرق شود.
- * حضرت زهرا(س)، حتی از مرد نابینای نامحرم هم خود را می‌پوشاند.
- * امام صادق(ع) از قول پدرشان، امام باقر(ع) فرمود: همانا فاطمه(س) به ام ابیها کنیه‌گذاری شده است (بحارالانوار ج ۴۳).
- * هرگاه امام باقر(ع) دچار تب می‌شدند، برای شفای خویش به مادرشان حضرت فاطمه زهرا(س) توسل می‌جستند و با صدای بلند می‌گفتند: «یا فاطمه بنت محمد».
- * مهریه حضرت زهرا(س) چهارصد درهم نقره خام و غیر مسکوک بود.
- * بخشی از فعالیت‌های اجتماعی آن بانوی گرانقدر عبارتند از: مرجعیت فکری، بیان احکام شرعی بانوان، حل اختلاف در مسائل دینی، بیان معارف الهی، دعا در حق همسایگان، سرکشی و کمک به همسایه‌ها، ایثار و انفاق.
- * ساده زیستی حضرت زهرا(س) و پرهیز از تجملات ایشان، در اوج دارایی، بسیار الگوی بارز شی برای ماست.
- * آیت الله جوادی آملی فرمودند: حضرت صدیقه طاهره(س) حبل الله است.

* قَالَتْ حَضْرَتُ الزَّهْرَاءِ (س): «مَنْ اصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، اهْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ ؛ هَر كَسْ عِبَادَاتٍ وَ كَارِهَائِ خُود رَا خَالِصَانَه بَرَاءِ خُودَا اِنْجَام دَهْد، خُودَاوَنْد بَهْتَرِيْنَ مَصْلَحَتَهَا وَ بَرَكَاتِ خُود رَا بَرَاءِ اَوْ تَقْدِيرِ مِي نَمَائِد (بِحَارِ الْاَنْوَارِ ج ٦٧).